

متن پیاده سازی شده جلسه پنجاهم خارج اصول فقه (دور دوم) 2 بهمن ماه 1400

بسم الله الرحمن الرحيم

نکته اخلاقی: در عظمت عالم

عن أنس عن رسول الله صلى الله عليه وآله : ألا أخبركم عن أقوام ليسوا بأنبياء ولا شهداء ، يغيبهم يوم القيامة الأنبياء والشهداء بمنزلهم من الله عز وجل ، على منابر من نور يكونون عليها ؟ قالوا : من هم ؟ قال : الذين يحبون عباد الله إلى الله ، ويحبون الله إلى عباد الله ، وهم يمشون على الأرض نصحاء . قال : قلنا : يحبون الله إلى عباد الله ، فكيف يحبون عباد الله إلى الله ؟ قال : يأمرونهم بحب الله ، وينهونهم (يعني عما كره الله) ، فإذا أطاعوهم أحبهم الله .

چرا عالم دینی اینقدر عظمت دارد؟

1: او درس خوانده و با معارف دین آشنا شده

2: تصور او نسبت به خداوند و معاد و پیامبر و امام و ... بهتر از تصور دیگران است

3: به خاطر عمل او که اهل عبادت و زهد است و فعالیت های علمی او و ترک دنیا و تبلیغ دین و ...

همه موارد در عظمت عالم سهیم اند اما آنچه اساس کار است و به عالم عظمت بخشیده است برای ترویج و تبلیغ دین خداوند است. که البته تبلیغ منحصر در ماه رمضان و محرم و منبر نیست بلکه به هر نحوی از انحاء که دین را ترویج و تبلیغ نماید. در روایتی که در طلوعه آمد پیامبر می فرماید چون علما مردم را به آنچه موجب محبت داشتن به خداوند می شود امر می کنند و ... این اثر تبلیغ است و نفرمود چون خیلی نماز می خوانند و زاهد هستند و تصورشان از خدا و رسول و معاد بهتر است به آنها غبطه می خورند. البته آن مواردی که بیان شد از درس خواندن و زهد و ... اینها زمینه ساز تبلیغ است که باید باشد اما نقطه کانونی و محوری تبلیغ است. لذا اگر عالمی بود که دایرة المعارف اصطلاحات بود یا عالم ذی الفنون بود یا دائم الصلاة بود اما تبلیغ دین نمی کرد محل غبطه علما و شهدا نیست.

نکته دیگر اینکه تبلیغ در عین اینکه این برکات را دارد، آسیب ها و بایسته هایی دارد که باید به آن توجه کرد:

اولا اینکه برخی از آسیب ها مخفی است اما برخی از آسیب ها و آثار مخرب آن عیان است. گاهی انسان یک مطلب علمی می گوید که اشتباه است که عالم بالاتری متوجه اشتباه بودن آن می شود یا گاهی یک فتوایی اشتباه بیان می شود اما گاهی مطلبی که از واضحات است اشتباه بیان می شود که اساسا قابل دفاع نیست. مبلغ نباید آماری را که کذب بودن آن مشخص است و موجب خنده و تمسخر دیگران می شود ارائه کند. مبلغی می گفت که امیر مومنان وارد خانه شدند دیدند یخچال خالی است به فاطمه زهرا س گفتند که چرا به من نگفتید که مواد غذایی تهیه کنم و حضرت زهرا فرمودند من خجالت می کشم. اولاً این یخچال گفتن که سبق لسان است که نباید از این کلمات استفاده کرد. ثانياً وقتی یک خانمی برای بچه ها به غذا نیاز دارد به جز شوهر به چه کسی باید بگوید؟ آیا فضیلت حضرت زهرا در این است که این موارد را به شوهر نمی گفت؟ بله مانند برخی بانوان مرتب لیستی از خرید به شوهر تحمیل نمی کردند و فشار نمی آوردند اما کمال حضرت در این نیست که به شوهر نگوید از مواد غذایی خالی است. کمال زن در این است که به شوهر فشار نیاورد و موقعیت اقتصادی شوهر را درک کند. اگر هم این مطلب را جایی نوشته باشند که نمی توان گفت هر مطلبی هر جایی قابلیت نقل دارد پس نقش عقل چه می شود؟ این زندگی نمی تواند الگوی ما باشد در حالیکه ما می خواهیم زندگی حضرت زهرا را به عنوان الگو به جهان معرفی کنیم. نباید کاری کرد که اهل

بیت را با بی دقتی خودمان از حالت الگو بودن خارج کرد. باید عقل را کنار تاریخ و روایت آورد. دومین مساله بحث سلیقه است: ما وقتی می خواهیم فضیلت امام باقر ع را بیان کنیم چرا باید بگوییم امام باقر ع زبان حیوانات را بلد بودند و دو کیبوتر آمدند و کیبوتر تر از ماده شکایت داشت که او به من خیانت کرده بعد امام فرمود نه خیانت نکرده و اینها رفتند و مشکلاشان حل شد؟ بعد مرتب تاکید کنیم که این روایت است و در اصول کافی است و
وقتی کسی از امام باقر ع بخواهد معجزه بگوید زندگی حضرت سراسر معجزه است کلام حضرت معجزه است اینها را باید باز کرد. بعد این مسائل در این فضای مجازی پخش می شود و عده ای نقد می کنند و عده ای فحاشی می کنند و ...
ما مدافع تراث هستیم اما خبر واحد در این موارد حجت نیست و علما فرموده اند خبر واحد در بیان احکام حجت است نه بیان غیر احکام. سوال این است که آیا می توان هر مطلبی را در هر زمانی گفت؟ این میراث مجانی به دست ما نرسیده که ما به این شکل به آن چوب حراج بزیم.
ما باید برای تبلیغ دین باید دنبال بهانه باشیم نه اینکه برای تبلیغ نرفتن عذر تراشی کنیم اما با سلیقه و رعایت شرایط آن و در نظر داشته بایسته ها و آسیب ها.
گاهی دیده شده مبلغ می خواهد مطلبی را بیان کند و مثلا صله رحم را بیان کند و تاکید کند. آیا برای جا انداختن این مطلب باید از چند گناه دیگر قبح زدایی کرد؟ باید گفت صله رحم زمانی خوب است که مجلس بدون گناه باشد بدون غیبت و تهمت و ...
باشد نه اینکه به هر قیمتی صله رحم انجام شود. نباید گفت هر جمع شدنی ارزشمند است حتی برای شرب خمر این قبح زدایی از یک گناه کبیره است.

ما توده عظیم روحانیون و مبلغان و اساتید داریم و وقتی این ظرفیت را داریم باید از آن نحو احسن برخوردار شد.



تفاوت های حکم حکومتی با فتوای اجتماعی

در این پنجاه سال اخیر که بحث حکم حکومتی بیش از قبل مطرح شده و تولید ادبیات شده است ما جایی ندیدیم که بین فتوای اجتماعی و حکم حکومتی خلط نشده باشد و همه جا این اشتباه صورت گرفته است که این دو را یک چیز دانسته اند. فقیه یک شأن صدور فتوا دارد و فتوا ممکن است در شؤون فردی مردم باشد مانند فتوا درباره نماز و ممکن است در مورد یک مساله اجتماعی باشد مانند اینکه فقیهی در یک مساله روز جامعه فتوایی صادر کند مانند اینکه عملیات بانک ها چه حکمی دارد؟ وظیفه زن و مرد در جامعه امروزی چیست؟
مثال حکم حکومتی هم مانند اینکه فقیه حکم کند امسال حج تعطیل است یا امروز عید فطر است امروز عرفه است عید قربان است و ...
نکته اینجاست که گاهی این دو با هم اشتباه می شوند مخصوصا اگر فقیه در فتوای اجتماعی خود دست روی یک مصداق بگذارد.

در حکم حکومتی:

اولا حکم از شأن فقیه بما أنه حاکم شرع صادر می شود
ثانیا حکم حکومتی درباره یک واقعه خاص است
ثالثا حکم حکومتی جاری است در حق خود فقیه و مقلدانش و دیگران
رابعا در حکم حکومتی خود فقیه انشاء رأی می کند
خامسا حکم حکومتی نسبت به حکم کننده اطاعت و عصیان دارد و اگر پیامبر فرمود صبح همه در کوه احد باشند، اگر کسی نیامد با رسول خدا مخالفت کرده نه با خداوند چون حکم خدا نبود و حکم رسول خدا بود البته از باب اینکه مخالفت رسول است و خداوند هم به عنوان حکم شرعی فرموده که از پیامبر اطاعت کنید با واسطه می شود مخالفت خداوند اما در این قضیه جزئی معین فقط مخالفت رسول است.

در حالیکه در فتوای اجتماعی:

اولا حکم از فقیه صادر می شود بما أنه صاحب فتوا
ثانیا فتوای اجتماعی کلی است

ثالثاً فتوای اجتماعی در حق خودش و مقلدانش اعتبار دارد مگر اینکه به عنوان ثانوی باشد مثل اینکه مصلحت اقتضاء بکند یا نظم اجتماعی به هم بخورد

رابعاً در فتوای اجتماعی فقیه انشاء نمی کند بلکه حکم خدا را می گوید

خامساً اگر کسی با فتوای اجتماعی مخالفت یا موافقت کند با خدا مخالفت و موافقت کرده نه با فقیه

خلاصه بحث: فتوای اجتماعی با حکم حکومتی متفاوت است: حکم حکومتی از شأن حاکم شرعی فقیه است اما فتوای

اجتماعی از شأن صاحب فتوا بودن او/ حکم حکومتی در واقعه خاص است اما فتوای اجتماعی کلی است/ حکم حکومتی در

حق همه لازم الاجراست اما فتوای اجتماعی در حق فقیه و مقلدانش قابل اجراست/ مخالفت و موافقت با حکم حکومتی مخالفت

و موافقت با حکم کننده است اما در فتوای اجتماعی مخالفت با خداوند است/ حکم کننده حکم حکومتی را انشاء می کند اما در

فتوای اجتماعی انشاء نمی کند و حکم خداوند را می گوید.